**جلسه 84-196**

**‌شنبه – 26/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ستر در کتاب الصلاة به اینجا رسید که صاحب عروه فرمود یک وجوب نفسی ستر داریم، یک وجوب شرطی ستر در نماز. به این مناسبت وارد بحث وجوب ستر فی حد نفسه شد، ‌الکلام یجر الکلام منتقل شد به بحث نظر. ما هم به تابع صاحب عروه و بزرگان مقداری مناسب دیدیم بحث کنیم.

رسیدیم به جهت خامسه که آیا نظر به جسد اجنبیه مطلقا حرام است؟

در مورد غیر وجه و کفین لااشکال که نظر حرام است. البته در مورد قدمین مشهور قائل به حرمتند.

‌مرحوم آقای تبریزی شبهه سیره را داشتند که سیره زن‌ها این نبود که بپوشانند قدمین را از نامحرم. پیش برادر شوهر، پیش شوهرخاله، پسرعمو، پسردایی، رفت‌وآمد فامیلی که داشتند مراعات نمی‌کردند. یک روایتی هم هست، مرسله مروک بن عبید عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قلت له ما یحل للرجل ان یری من المرأة اذا لم یکن محرما؟‌ قال الوجه و الکفین و القدمان.

این مرسله است و اعتباری به آن نیست. و به نظر می‌‌رسد تمسک به سیره هم درست نباشد برای این‌که ما چه می‌‌دانیم سیره در آن زمان چه جور بوده. شاید لباس‌هایی می‌‌پوشیدند که روی پای‌شان را می‌‌گرفت، جوراب شاید خیلی مرسوم نبود و لکن دامن‌های بلند که روی زمین می‌‌افتاد و کف پای زنان را می‌‌گرفت، ‌چه می‌‌دانیم. این‌که ما ادعای سیره بکنیم این درست نیست.

و لذا اظهر این است که ستر قدمین از نامحرم واجب است مثل بقیه جسد.

[سؤال: ... جواب:] در روایت و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها دارد الا الوجه و الکفان. ... زن‌ها از زن‌ها، مرد‌ها از مردها، بله می‌‌گفتند همه‌مان زنیم، همه‌مان مردیم. یکی از دوستان می‌‌گفت قبل از انقلاب یکی روستایی رفته بودیم تبلیغ، رفتیم حمام، ‌دیدیم همه مردها لخت هستند، گفتیم این اشکال دارد، گفتند حاج آقا چه اشکالی دارد؟ ما همه‌مان مردیم، در بین ما زن نیست که. بله، ‌این درست است که شما می‌‌فرمایید مردها پیش مردها، ‌زن‌ها پیش زن‌ها، اما زن‌ها پیش مردها نه این طور نبود. متشرعه را ما می‌‌گوییم، متشرعه کی می‌‌گوید سیره‌شان بر این بود که قدمین را ملتزم نبودند که بپوشانند.

[سؤال: ... جواب:] یک دلیلش این بود که قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم که ما گفتیم مجمل است شاید مراد این است که یغضوا من ابصارهم الی عورة اخیه که در تفسیر قمی هم آمده. به این استدلال ما ملتزم نشدیم. عمده دلیل ملازمه است بین وجوب ستر و حرمت نظر. قرآن راجع به وجوب ستر می‌‌گوید و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن، روسری‌شان را روی گریبان‌شان بیندازند نه این‌که پشت سر بیندازند، و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن. خب مسلم و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن متفاهم عرفی این است که ستر جسد بر زن واجب است و این ملازمه دارد با حرمت نظر.

آقای خوئی ملازمه را بیان فرمودند مثل مشهور، فرمودند بین وجوب ستر و حرمت نظر غیر ملازمه عرفیه است. اما بین حرمت نظر و وجوب ستر ملازمه عرفیه نیست. ممکن است نظر بر غیر حرام باشد ولی بر خود این شخص ستر واجب نباشد. مثل زن که مشهور می‌‌گویند حرام است نظر بکند به جسد اجنبی بلکه صاحب عروه گفته احتیاط واجب این است که به وجه و کفین رجل اجنبی هم نگاه نکند علی الاحوط کما این‌که علی الاحوط مرد اجنبی به وجه و کفین زن اجنبیه نگاه نکند. اما مسلم بر مرد اجنبی ستر واجب نیست، ‌حرمت نظر اجنبیه ملازم با وجوب ستر بر اجنبی نیست.

آقای زنجانی اشکال کردند گفتند چه ملازمه‌ای است؟ ممکن است بر این زن واجب باشد ستر و کشف حرام باشد و لکن بر مرد نظر جایز باشد. در فقه هم که ما داریم در مورد زنانی که اذا نهین لاینتهین. پس ملازمه نیست بین حرمت کشف و حرمت نظر. و لکن ایشان در کتاب نکاح فرموده‌اند که ملازمه ظاهریه هست هم بین حرمت کشف با حرمت نظر و هم بین حرمت نظر با حرمت کشف. یعنی همان‌طوری که به زن می‌‌گویند لایبدین زینتهن الا لبعولتهن این ملازمه ظاهریه دارد با این‌که به مرد بگویند لاتنظر الیها و از آن طرف وقتی به زن می‌‌گویند لاتنظری الی الاجنبی این ملازمه ظاهری دارد با این‌که به اجنبیه [اجنبی] هم بگویند استر جسدک أمام الاجنبیة. یعنی چه این ملازمه ظاهریه؟ ایشان می‌‌فرمایند ملازمه ظاهریه یعنی اقتضاء دارد حرمت نظر نسبت به حرمت کشف و بالعکس. ممکن است مبتلا به مانع باشد. اقتضاء ملازمه هست نه فعلیت ملازمه و لکن عقلاء طبق قاعده مقتضی و مانع می‌‌گویند حالا که اقتضاء ملازمه بود بین حرمت نظر و حرمت کشف مثلا تا علم پیدا نکنی به وجود مانع از آن بناء بگذار بر ملازمه و حق نداری اصالة البراءة جاری کنی، ‌احتیاط کن.

به نظر ما این فرمایش ایشان ناتمام است. ما هم قبول داریم ملازمه عقلیه نیست بین حرمت کشف و حرمت نظر اما ملازمه عرفیه‌ای که ظهورساز باشد هست. ملازمه عقلیه چرا نیست؟ برای این‌که شاید شارع از باب حکمت فرموده است زن خود را بپوشاند تا نامحرم نگاه شهوت‌آمیز به او نکند. آقا!‌ از بانک که رفتی پول گرفتی بگذار در جیبت، ‌ملاکش چیه؟ ملاکش این است که افرادی که دزد هستند، ‌این‌ها طمع نکنند که دزدی بکنند. وجوب ستر پول ملازمه‌ای ندارد با حرمت نظر به آن، ‌به داعی این است که کسی طمع نکند در آن. به زن هم می‌‌گویند تو جسدت را بپوشان نزد اجانب که مبادا یک اجنبی که کم هم نیستند طمع کنند و نظر شهوت‌آمیز به تو بیندازند. این اشکال ندارد.

و لکن ما می‌‌گوییم اطلاق و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن می‌‌گیرد جایی را که این زن می‌‌داند ناظر به او یک ناظر متدینی است که اهل شهوت‌‌رانی و نظر شهوانی نیست، ‌اینجا هم اطلاق دلیل می‌‌گوید و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن.

بله، البته امکان این هست که بگویید حکمت بوده، حالا حکمت مثل عده که برای عدم اختلاط میاه هست، عدم اختلاط میاه حکمت است و لو این زن می‌‌گوید سال هاست که ما نزدیکی نکردیم، اصلا می‌‌گوید من رحم ندارم ولی می‌‌گوییم این حکمت است عده نگه بدار. این هم می‌‌تواند حکمت باشد و لو این ناظر می‌‌دانی نظر شهوانی نمی‌کند اما حکمت بوده این‌که اجتناب کنی از در معرض قرار گفتن نظر شهوانی اجانب که بگویند جلوی اجانب خودت را بپوشان، ثبوتا این ممکن است، بعد به اجنبی بگویند نظر شهوانی حرام است بکنی، نظر غیر شهوانی اشکال ندارد.

ولی این خلاف ظهور عرفی است. وقتی عرفا به زنان می‌‌گویند زنان!‌ بر شما واجب است خودتان را از ناحرم بپوشانید، ‌بعد بگویند ولی مردان! شما تا می‌‌توانید جایز است نگاه بکنید، ‌عرف یک تنافی عرفی می‌‌بیند. جایی دلیل خاص بیاید بگوید ملاک حرمت نظر احترام زن است، ‌ملاک حرمت نظر، از رویات استفاده کردیم زنی که احترام ندارد شرعا حرمت نظر بلاشهوة هم ندارد، ‌چه زنی احترام ندارد؟ شارع فرموده است زنان غیر مسلمان، ‌لاحرمة لنساء اهل الذمة ان ینظر الی شعورهن و رئوسهن یا زنان مبتذلات اللاتی اذا نهین لاینتهین. البته حق زن نیست که بگوید من نمی‌خواهم احترام بگذارید به من، شارع بر تو واجب کرده است که احترام خودت را حفظ کنی، ‌بر زن آزاد و مسلمان واجب است موی سرش را بپوشاند. بله بر کنیز واجب نبود، ‌بر غیر مسلمان واجب نبود، ‌ملاک وجوب ستر احترام زن مسلمان است اما احترام حق قابل اسقاط نیست، مثل شخصی که بگوید وجوب غسل میت، تکفین میت، دفن میت، از باب احترام مسلمان است، ‌من وصیت می‌‌کنم چون در زندگی گناه کردم می‌‌خواهم به من احترام نگذارید جنازه من را ببرید بیندازید بیابان گرگ‌ها بیابان بخورند بلکه گناهانم آمرزیده شود. نه، خدا واجب کرده است این احترام را برای تو، ‌خودت هم نمی‌توانی اسقاط کنی. حتی جان مسلمان از باب احترام است که حفظ می‌‌شود و الا کافر حربی که احترام ندارد، ‌دمش هم مهدور است، می‌‌تواند یک مسلمان بگوید من این احترام را نمی‌خواهم، اسقاط می‌‌کنم احترام خونم را؟‌ امکان ندارد.

[سؤال: حق است یا حکم؟ جواب:] حکم است، ‌قابل اسقاط نیست. ... اما شارع گفته آن‌هایی که اذا نهین لاینتهین احترام ندارند بخاطر این‌که مبتذلات هستند، چون احترام ندارد بر آن‌ها واجب است ستر اما چون مراعات نمی‌کنند، ‌احترام ندارند، ‌حرمت نظر به ملاک احترام است شارع احترام آن‌ها را اسقاط کرده چون خود آن‌ها احترام را برای خودشان اسقاط کردند در حالی که واجب بود احترام خودشان را مراعات کنند. این می‌‌شود اما این منافات با ملازمه ظاهریه ندارد. ما به اصل عقلائی رجوع نمی‌کنیم، ما قاعده مقتضی و مانع را قبول نداریم، ما می‌‌گوییم ظهور عرفی و لایبدین زینتهن این است. اگر به مردی بگویند واجب است قبل و دبرت را بپوشانی از مردم، ظهور عرفیش این است که مردم هم نباید به تو نگاه بکنند. حالا بحث کافر بحث دیگری است. در روایت صحیحه داریم ما أری النظر الی عورة الکافر الا کالنظر الی عورة الحمار. مشهور به او فتوی ندادند اما روایت صحیحه داریم. اما مسلمان بگوید من البته جزء مبتذلین نیستم که عورتم را همه جا کشف بکنم ولی حالا دیگه آمدیم حمام، ‌حالا استثنائا اینجا می‌‌بینم لباسم را فراموش کردم، جا گذاشتم در منزل یا دوستم آنجا لباس نداشت ایثار کردم گفتم این لباسم برای تو، می‌‌شود به او نگاه کرد؟ خب وقتی به او می‌‌گویند واجب است ستر کنی عورتت را ظهور عرفیش این است که دیگران هم نباید نگاه بکنند. اما از آن طرف، واقعا چه ملازمه ظاهریه هست بین این‌که به زن بگویند مبادا به جسد اجنبی نگاه کنی بگوییم این ملازمه ظاهریه دارد با این‌که به آن مرد اجنبی هم بگویند واجب است خودت را بپوشانی؟ چه ظهور عرفی دارد به زن بگویند تو نکن، مثل این‌که به همه می‌‌گویند نظر شهوت‌آمیز به دیگران نیندازید یعنی واجب است اگر شما نظر شهوت‌آمیز بیندازید او خودش را بپوشاند؟ دلیل ندارد. یا زن طبق نظر مشهور واجب است هنگامی که مرد اجنبی را می‌‌بیند چشم هایش را پایین بیندازد، ‌نگاهش را پایین بیندازد، می‌‌بیند که افرادی دارند ورزش می‌‌کنند نیمه‌لخت هستند، حالا آقای سیستانی می‌‌گویند اگر تلویزیون هم نشان داد احتیاط واجب این است که زن‌ها نگاه نکنند...

[سؤال: ... جواب:] پخش مستقیم و غیر مستقیم فرق نمی‌کند، ‌ولی احتیاط واجب می‌‌کنند. ... با شهوت نگاه همه، ‌مردان و زنان، با شهوت فتوی به حرمت است، ‌به افلام خلاعیه که شما می‌‌گویید. بدون شهوت به افلام خلاعیه مردها نگاه بکنند ایشان احتیاط واجب می‌‌کند، ‌زن‌ها هم نگاه کنند احتیاط واجب می‌‌کند. اینجا هم همین است. بدون شهوت زن‌ها اگر بخواهند به بدن نیمه‌لخت مردها نگاه بکنند که دارند ورزش، کشتی، فوتبال، ‌از این چیز‌ها احتیاط واجب می‌‌کنند نگاه نکنند و لو پخش غیر مستقیم.

ولی مشهور که نگاه مستقیم را حرام می‌‌دانند ولی هیچ ظهوری ندارد که به آن مرد هم بگویند تو هم خودت را بپوشان، چه ظهور عرفی دارد، ‌چه ملازمه عرفی دارد ما نفهمیدیم.

[سؤال: ... جواب:] ملازمه عرفیه که در همان نظر بدون شهوت ما داریم بحث می‌‌کنیم، نظر به شهوت که بحثش گذشت، ‌او که حرام است. بله اگر یک جوان زیبایی می‌‌بیند که زنی نگاه شهوت‌آمیز به او می‌‌کند، ‌این مرد جوان واجب نیست خودش را بپوشاند، ‌ما این را گفتیم خلافا لصاحب العروة که از باب اعانه بر اثم می‌‌گوید باید خودش را بپوشاند. امام هم فرمودند واجب نیست. بحث ما حالا نظر به غیر شهوت است که ملازمه ظاهریه آقای زنجانی برقرار کرد بین حرمت نظر و وجوب ستر، ‌گفت نظر زن‌ها بدون شهوت به بدن مردان نامحرم، ‌حالا آن مواضعی که متعارف نیست کشفش مثل سینه و ران و این‌ها، زن‌ها نباید نگاه بکنند. مشهور این‌جور گفتند دیگه، مشهور که بالاتر از این هم گفتند. صاحب عروه گفته به غیر وجه و کف اجنبی فتوی می‌‌دهیم زن نگاه نکند، ‌به وجه و کف اجنبی احتیاط واجب می‌‌کنیم که نگاه نکند. ما می‌‌گوییم ملازمه ظاهریه ندارد، ‌زن نگاه نکند اما مرد واجب نیست خودش را بپوشاند. چه ملازمه ظاهریه‌ای دارد؟

[سؤال: ... جواب:] یک وقت از قصد می‌‌رود در آن محیط که دیگران را تحریک کند، ‌گوشش را می‌‌گیرند می‌‌اندازند بیرون. ... از قصد می‌‌رود بگویند چه بازوان پهلوانی دارد، ‌خب باشد چه اشکالی دارد؟ ... همین را ما عرض می‌‌کنیم، ملازمه عرفیه ندارد. اگر به زن بگویند حرام است نظر بکنی به جسد اجنبی، ‌ملازمه عرفیه ندارد بگویند ایها الاجنبی بر تو هم واجب است ستر، خب ما نمی‌فهمیم ملازمه عرفیه را.

اصلا متفاهم عرفی وقتی می‌‌گویند ستر بکنید برای این‌که مانع نظر بشود، اصلا وقتی می‌‌گویند ستر بکنید، ما این را در جزوه هم آوردیم، وقتی می‌‌گویند ستر بکنید، ‌به زن می‌‌گویند استری جسدک أمام الاجنبی عرف می‌‌فهمد نظر این اجنبی مبغوض است ستر برای این است که مانع بشود از نظر به او، اما اگر به زن بگویند نظر بر تو حرام است دلیل نمی‌شود که مقدمه إعدادیه نظر را که کشف اجنبی است جسدش را نزد این زن اجنبیه او را هم حرام کردند. اگر بگویند بر زن واجب است ستر متفاهم عرفی این است که این مقدمه را واجب کردند تا آن ذی المقدمة که نظر اجنبی است محقق نشود. اگر بگویند حرام است بر تو مشروب بیاوری سر سفره، ‌عرف می‌‌گوید این از این باب است که مهمان مشروب نخورد. اما اگر بیایند بگویند به مهمان: آب سر نخور، ‌تو گلویت التهاب دارد، ‌معنایش این است که این صاحب‌خانه هم نباید آب سر بگذارد در سفر؟ چه ربطی به هم دارد، ‌من آب سرد می‌‌گذارم تو نخور. اگر شما رژیم داری، ‌دکتر به تو گفته زیاد غذا نخور معنایش این است که صاحب‌خانه هم زیاد غذا نگذارد جلوی تو. ترغیب اگر صاحب‌خانه اگر می‌‌کند بر خلاف نظر پزشک که بخور بخور و لو مریض بشوی و لو سکته بکنی، او ترغیب به منکر است‌ جایز نیست. هر کسی وظیفه خودش را عمل می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] ما راجع به حرمت نظر اجنبیه به جسد اجنبی هیچ دلیلی عرض کردیم نداریم الا آیه شریفه و قل للمؤمنات یغضض من ابصارهن که ما گفتیم این متعلقش محذوف است و اطلاق ندارد شاید مراد این است که یغضض من ابصارهن من النظر الی عورات بقیة النساء‌ در مقابل و یحفظن فروجهن. می‌‌گوید قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم یعنی نگاه به عورت مردان دیگر نکنند و آن‌ها عورت‌شان را بپوشانند، ‌هم خودشان عورت‌شان را بپوشانند هم نگاه به عورت مردان دیگر نکنند. چون محل ابتلاء این بوده، چون می‌‌رفتند حمام عمومی لخت می‌‌شدند، ‌لنگ نمی‌بستند. و قل للمؤمنات یغضض من ابصارهن و یحفظن من فروجهن، ‌آن هم نگاه نکنند به فرج زنان دیگر و فرج خودشان را هم بپوشانند. احتمال دارد معنایش این باشد. احتمال هم دارد معنایش این باشد که یغضض من ابصارهن من النظر الی ما یحرم النظر الیه یا الی ما یجب ستره علی الاجنبی. و لذا ما اطلاقی نداریم که تمسک کنیم به آن بر این‌که نظر اجنبیه به جسد اجنبی حرام است. مقتضای صناعت این است که بگوییم جایز است اما چون مشهور فتوی به حرمت نظر اجنبیه می‌‌دهند به جسد اجنبی، ما احتیاط می‌‌کنیم کما این‌که آقای خوئی احتیاط کرده مگر آن مواضعی که متعارف است کشفش أمام الاجنبیات مثل مقداری از بازو، ‌سر و گردن و صورت و مقداری از انتهاء‌ پا، ‌این‌ها فتوی به جواز آدم می‌‌تواند بدهد کما این‌که آقای خوئی هم فتوی به جواز داده. چون بعید نیست بگوییم سیره بوده، ‌وقتی مردها باز می‌‌کردند لو کان لبان‌ که بگوییم واجب است زن‌ها سرشان را زیر بیندازند.

[سؤال: ... جواب:]‌شان نزول این آیه راجع به نظر به شهوت است که آن هم قطعا یغضض من ابصارهن یک فرضش نظر به شهوت است. ما بحث‌مان نظر به غیر شهوت است که او بیش از نظر به عورت ظهور ندارد. فوقش عرض کردم حرمت نظر به ما یجب ستره علی الغیر.

[سؤال: ... جواب:] مرد لباس احرام دارد، ‌خب آن مواضعی که متعارف است کشفش کشف می‌‌شود. ... بعضی‌ها اصلا زندگی‌شان با همین دو لنگ بود. ... عامه که نشد سیره متشرعه، عامه خیلی کارها می‌‌کنند. فوقش این مقداری که تعارف کشفه، ما که نگفتیم چه مقدار تعارف کشفه. آن مقداری که تعارف کشفه للرجال بعید نیست سیره بوده بر نظر. حالا شما از کجا سیره را احراز کردید زن‌ها در طواف به جای دعا اشواط نگاه می‌‌کنند ببینند کتف کدام مرد بیرون است؟ ... ما آنی که سیره است در محل ابتلاء نوع مردم، اما در حال طواف زن‌ها به جای طواف کردن نگاه‌شان به این است که کی لنگ‌شان کنار رفت کی به قول شما توشح‌ کرد مثل سنی‌ها و از زیر بغل حوله احرام را بست، ‌این‌ها ثابت نیست. حالا ما می‌‌گوییم ما تعارف کشف للرجال لایبعد جواز نظر نساء به آن. دیگه تشخیص مصادیقش با شما.

روایات دیگری هست که از آن استفاده می‌‌شود به ملازمه وجوب ستر حرمت نظر. هم آیه داریم هم روایات. آیه و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحا ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة. در روایت تفسیر شده ثیاب به جلباب و خمار. خمار روسری است. جلباب بعضی‌ها معنا کردند به روسری‌های بزرگ. حالا این را بعدا خواهیم گفت که نخیر، جلباب روسری بزرگ نیست‌، یک چیزی شبیه عبای مردان و چادر زنان بوده. یک پارچه بلندی بوده اسمش روسری بزرگ نیست. چون در روایت داریم امام صادق علیه السلام وارد شدند و لیس علیه جلباب. معلوم می‌‌شود امام صادق بطور متعارف جلباب داشتند. که روایتش را بعدا می‌‌خوانیم یا در آن قضیه که در روضه کافی نقل می‌‌کند که یک عابدی بود در بنی اسرائیل خیلی عبادت می‌‌کرد، ‌شیطان گفت من این را فریبش خواهم داد. آمد مدتی مشغول عبادت شد در آن غاری که آن عابد زندگی می‌‌کرد. عابد دید که به گرد این آقا نمی‌رسد، گفت تو چه کار کردی این موفقی به عبادت؟‌ من سال هاست عبادت می‌‌کنم مثل تو موفق نیستم. گفت برادر! من چندین سال قبل یک عمل فحشایی مرتکب شدم، یک زنایی کردم، ‌هر وقت یاد آن عمل می‌‌افتم نیرویم بر عبادت بیشتر می‌‌شود، تو هم اگر می‌‌خواهی نیرویت بیشتر بشود همین کار را بکن. گفت آدرس بده گفت او هم به چشم. گفت در همین روستا پایین این غار یک زنی است بدکاره است. این عابد نادان هم لبس جلابیبه و نزل. رفت در خانه آن زن بدکاره را زد، این زن گفت که من تا حالا به این شکل تو کسی نیامده پیشم. جلابیت مظهر انسان‌های با شخصیت بود که در مجامع عمومی، ‌حالت عبابه‌دوش، با عباد که آدم نمی‌آید برای این کارها. گفت و الله از شما چه پنهان، ما اهل این حرف‌ها نیستیم. ما مشغول عبادت‌مان بودیم یک کسی آمد خیلی عابد است به ما گفت این کار را بکن، ‌موفق‌تر می‌‌شوی بر عبادت. این زن گفت نه، این حرف حرف انسان درستی نیست. مگه می‌‌شود آدم با گناه عابدتر بشود؟ این مرد عابد از همانجا برگشت، ‌زن به او گفت فریب شیطان را نخور، ‌برو و این عابد برگشت. مراجعه کنید در روضه کافی، ‌دارد که علیه جلابیه، این عابد جلابیب خود را پوشیده بود. جلباب روسری بزرگ نیست. جلباب حالت چیزی مانند عبا، حالا عبای مردانه یا عبای زنانه. زن‌ها عبای‌شان را روی سر می‌‌انداند مردها روی دوش می‌‌اندازند.

خلاصه قواعد من النساء دارد لیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن روایت می‌‌گوید الثیاب الجلباب و الخمار یعنی فقط موی سرشان را می‌‌توانند به نامحرم نشان بدهند و نامحرم می‌‌تواند نگاه بکند. پس معلوم می‌‌شود غیر از قواعد من النساء حق ندارند موی سرشان را نشان بدهند. البته این فقط مربوط به موی سر است، شامل قدمین نمی‌شود.

صحیحه بزنطی را هم بخوانم از این بحث رد بشویم: سألته یعنی از امام رضا سؤال کردم، عن الرضا علیه السلام سألته عن الرجل هل یحل له ان ینظر الی شعر اخت امرأته؟ قال لا الا ان تکون من القواعد، ‌به موی خواهر زنش نمی‌تواند نگاه کند، مگر این‌که خواهرزنش جزء قواعد من النساء باشد، قلت له اخت امرأته و الغریبة سواء؟ خواهرزن با غریبه یکی است؟ قال نعم قلت فما لی من النظر الیه منها؟ از اینجا به بعد برگشت به قواعد چون اول گفته بود جایز نیست نظر به موی خواهرزن، حالا می‌‌گوید چه مقدار جایز است من نگاه کنم به او؟ حضرت فرمود شعرها و ذراعها، ‌این ضمیر به کی بر می‌‌گردد؟‌ به قواعد بر می‌‌گردد دیگه. و الا لایحل له ان ینظر الی شعر اخت امرأته الا ان تکون من القواعد، نگاه به موی خواهرزن نمی‌تواند بکند مگر این‌که جزء‌ قواعد من النساء‌ باشد، ‌بعد سائل می‌‌گوید چه مقدار می‌‌توانم نگاه کنم؟‌ یعنی به این قواعد من النساء که خواهرزنم قواعد من النساء اگر بود قال شعرها و ذراعها.

این اطلاق البته ندارد. به موی سر خواهرزن نمی‌شود نگاه کرد مگر از قواعد من النساء باشد مثل غریبه‌ها. اما به آنی که مساوی است یا اشد است می‌‌توانیم تعدی کنیم مثلا نظر به ساقین، این اشد است از نظر به موی سر، نظر به شکم‌، به کمر. اما آنی که اشد نیست عرفا، ‌نظر به گردن، ‌نظر به بعض ذراع، نظر به قدمین، این‌ها دیگه اطلاق ندارد.

روایات دیگر هم همین است: لابأس بالنظر الی رؤوس اهل تهامة و الاعراب و العلوج لانهن اذا نهین لاینتهین. صحیحه عباد بن صهیب. خب این هم می‌‌گوید نظر به سر زنانی که اذا نهین لاینتهین می‌‌شود بکنیم، ‌جایز است مفهومش این است که نظر به غیر این‌ها جایز نیست اما راجع به نظر به رؤوس است باز همان اشکال قبلی پیش می‌آید که اطلاق ندارد نسبت به نظر به قدمین و امثال آن.

از این بحث بگذریم.

و فی ما مضی من الاطلاق غنی و کفایة‌ که عمده‌اش آیه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن هست و لکن شمول این آیه نسبت به ستر قدمین محل اشکال است چون ملازمه که ندارد، ‌گردنش را بپوشاند، و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن اما قدمین را واجب است ستر کند؟‌ از این آیه استفاده نمی‌شود. و لذا قائل ان یقول راجع به قدمین اگر نبود که ادعای تسالم شده بر وجوب ستر قدمین و حرمت نظر به آن، طبق صناعت ممکن بود بگوییم قصور مقتضی هست از دلیل بر حرمت نظر به قدمین یا وجوب ستر قدمین. چرا؟ برای این‌که این روایات که خواندیم راجع به این بود که نظر به سر زنان جایز نیست. و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها آن روایت فقط وجه و کفین را استثناء کرده. تنها دلیل می‌‌تواند این باشد که راجع به این بحث مفصلی است که ان‌شاءالله در بحث آینده بحث می‌‌کنیم. آقای خوئی فرموده و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها هیچ ربطی به بحث ما ندارد. ان‌شاءالله فردا این را دنبال می‌‌کنیم و وارد بحث حرمت نظر به وجه و کفین زن و یا وجوب ستر وجه و کفین بر زن می‌‌شویم ان‌شاءالله.